بسم الله الرحمن الرحیم.

مقدمه چهاردهم. مراد از مصلحت سلوكیه.

چنان‏كه در بحث اجزاء اشاره شد، شيخ انصارى براى تصحيح جعل اماره، فرض مصلحت سلوكى را مطرح كرده و آن را پذيرفته است، و كلام شيخ طوسى در كتاب عدّه و سخن علامه در كتاب نهايه را برآن حمل كرده است.

دلیل قول به مصلحت سلوکی از مرحوم شیخ.

علت پذيرش اين نظريه از سوى شيخ انصارى آن بوده كه تصحيح اماره به گونه طريقيت محض نزد ایشان تمام نبوده، و از سوى ديگر قول به سببيّت محض را نيز مستلزم قول به تصويب دانسته كه اماميه اجماع بر بطلان آن دارد، بدين جهت راه ميانه‏اى را پيموده كه متفاوت است با طريقيت محض و سببيت محض؛ بدين صورت كه ایشان قائل گردیده که مصلحت در نفس سلوك اماره و تطبيق عمل بر مؤداى آن است، و همين مصلحت است كه مصلحت فوت‏شده واقع را هنگام خطاى اماره تدارك مى‏كند؛ در نتيجه اماره از يك‏سو، شأن طريقيت به سوى واقع را دارد و از سوى ديگر، شأن سببيت را.

تبیین مصلحت سلوکی.

مقصود شيخ انصارى از فرض مصلحت سلوكى آن است كه نفس پيروى از اماره و استناد به آن در عمل كردن به مضمون و مؤداى اماره، مصلحتى دارد كه به شخص مكلف بازمى‏گردد، و باعث تدارك مصلحت فوت‏شده حكم واقعى در هنگام خطاى اماره مى‏گردد بى‏آنكه در خود مؤداى اماره- يعنى در خود فعل و كار- مصلحتى پديد آيد، كه در اين صورت مستلزم انشاء حكم ديگرى- غير از حكم واقعى- برطبق مؤداى اماره خواهد بود، كه خود نوعى تصويب است.

ایشان در كتاب رسائل خود مى‏فرماید: «معناى وجوب عمل برطبق اماره، واجب بودن مترتب كردن احكام واقع بر مؤداى آن مى‏باشد [يعنى مكلف بايد حكمى را كه اماره برآن دلالت دارد همان حكم واقعى بداند و آثار حكم واقعى را برآن مترتب كند] بى‏آنكه در فرض مطابق نبودن اماره با واقع، مصلحتى در آن فعل پديد آيد.

سوال: مایز و فارق مسلک طریقیه و سلوکیه در چیست؟

پاسخ: هدف از طرح مصلحت سلوكى آن است كه گفته شود هنگام عمل برطبق اماره، مصلحتى در نفس پيروى و سلوك اماره پديد مى‏آيد كه به شخص مكلف مى‏رسد، و اين مصلحت مصلحت فوت‏شده حكم واقعى را تدارك مى‏كند، حال آنكه مقصود از مصلحت تسهيل يك مصلحت نوعى است [نه شخصى‏] كه گاهى به شخصى كه اماره نزد او قائم شده نمى‏رسد، و اين مصلحت نوعى در نظر شارع هنگام تزاحم، بر مصلحت واقع كه گاهى شخص مكلف از آن محروم مى‏شود، مقدم است.

آیا می‌توان مصلحت سلوکیه را پذیرفت؟

مرحوم مظفر میفرماید نظريه مصلحت سلوكى، مرتبه و جايگاهش متأخر از نظريه مصلحت تسهيل(طریقیه) است؛ يعنى وقتى مصلحت تسهيل براى ما ثابت نشود، باید براى فرار از قرار گرفتن در تصويب باطل، به راهى كه شيخ پيموده، پناه ‏آوريم، البته در صورتى كه بتوانيم وجه صحيحى برايش بيابيم.

اما اگر براى ما ثابت باشد كه در جعل اماره مصلحت تسهيل وجود دارد و اين مصلحت بر مصالح شخص برترى دارد و بر آنها مقدم مى‏شود، ديگر از فرض مصلحت سلوكى بى‏نياز خواهيم شد.

علاوه بر آنكه ما تاكنون مراد شيخ از مصلحت سلوكى را نفهميديم و وجهى براى درستى مصلحت سلوكى فى نفسه نيافتيم، زيرا عبارات شيخ در اين‏باره كمى مضطرب و داراى ابهام است.

ابهامات فرمایش شیخ.

از جمله چيزهايى كه موجب ابهام مقصود وى شده آن است كه در برخى از نسخه‏ها، واژه «امر» بر عبارت «الا ان العمل على طبق تلك الامارة» افزوده شده و به اين صورت درآمده «الا ان الامر بالعمل ...» و اين اختلاف نسخه باعث شده‏ كه ندانيم آيا مراد شيخ آن است كه در خود عمل به اماره مصلحت سلوكى وجود دارد، يا در امر كردن شارع به عمل كردن به آن؟

ظاهرا تفاوت ميان سببيت محض و مصلحت سلوكى از نظر شيخ- اگر عبارت شيخ را قبل از افزودن كلمه «امر» در نظر بگيريم- آن است كه بنا بر سببيت محض، مصلحت قائم به خود فعل است، و بنا بر مصلحت سلوكى، مصلحت قائم به عنوان ديگرى، يعنى «سلوك برطبق اماره»، مى‏باشد، كه مصلحت آن تزاحمى با مصلحت فعل ندارد.

اما اين تفاوت براى ما روشن نيست، زيرا اين تفاوت وقتى تمام است كه بتوانيم براى سلوك، عنوانى كه در وجودش مستقل از ذات فعل باشد در نظر بگيريم، كه نه برآن منطبق شود و نه با آن يكى باشد، تا مصلحت آن با مصلحت فعل تزاحم نكند، و تصوير اين معنا بسيار دشوار است. شايد همين نكته شاگردان شيخ را برانگيخته كه در كلام او مناقشه كنند، فلذا شیخ برخى را واداشته كه كلمه «امر» را بر عبارت او بيفزايند، تا مصلحت به خود امر برگردد نه به متعلق آن، و در نتيجه تزاحمى ميان دو مصلحت واقع نشود.

اشکالات مصلحت سلوکیه.

اولا: ما از عنوان سلوك و استناد به اماره به هر معنا كه آن را تفسير كنيم، چيزى نمى‏فهميم مگر عنوان برای فعلى كه مؤدى اماره است، زيرا سلوك و پيروى اماره، وجودى مستقل جدا از وجود فعلى كه مستند به اماره است، ندارد.

بله، اگر مقصودمان از استناد به اماره معناى ديگرى باشد، يعنى يك فعل قصدى از نفس، در اين صورت، سلوک جدا از وجود فعل خواهد بود، زيرا در اینصورت سلوک يك فعل قلبى و جوانحى است كه فقط وجود قصدى دارد. لکن بسيار بعيد است كه مقصود شيخ از سلوك چنين چيزى باشد، زيرا اين فعل قلبى را فقط در امور عبادى مى‏توان فرض كرد كه واجب باشد، و معنا ندارد كه ما ملتزم شويم در همه افعالى كه انجام آن مستند به اماره است انسان بايد چنين قصدى داشته باشد.

ثانيا: برفرض كه بپذيريم سلوك اماره و فعلى كه مؤداى اماره است، وجودى مستقل و جداگانه‏اى دارد، لکن بايد توجه كنيم كه تحقق مصلحت در چيزى، باعث تعلق گرفتن امر به همان چيز مى‏شود، نه چيز ديگرى كه وجودى جدا از آن دارد، هرچند ملازم باهم باشند. بنابراين، سلوك برطبق اماره را به هر معنايى درنظر بگيريم، و لو به معناى فعل قلبى، چون مصلحتى كه مقتضى امر است قائم به آن مى‏باشد، نمى‏تواند تعلق امر به خود فعل را تصحيح كند، چون فرض آن است كه فعل وجود جداگانه‏اى دارد كه مصلحت قائم به آن نيست.

و اما افزودن كلمه «امر» بر عبارت شيخ، از مراد شيخ و نيز عبارتهاى ديگر وى بسيار فاصله دارد.